

نگرشی بر ابعاد مسائل اساسی نظام بانکداری بدون ربا
در تجربه جمهوری اسلامی ایران
از: دکتر سید علی اصغر هدایتی
عضو هیات علمی موسسه بانکداری ایران

هوالعلیم

نظام بانکداری بدون ربا در ایران مستند بر قانون عملیات بانکی بدون ربا که از آغاز سال ۱۳۶۳ به موقع اجرا درآمده است، مانند هر پدیده جدید با مسائلی مواجه است که می باید با نهایت دقت و به گونه جامع الاطراف مورد بررسی قرار گیرد. بحث در ماهیت و چند و چون این مسائل با عنایت به دهسال تجربه نظام بانکداری جدید در کشور ما موضوع مقاله حاضر را تشکیل می دهد. مسائل اساسی فرا روی نظام بانکداری اسلامی در تجربه جمهوری اسلامی ایران را، به نظر اینجانب، به سه گروه اصلی می توان تقسیم نمود:

الف - مسائل در ارتباط با قوانین و مقررات ناظر بر نظام بانکی جدید

ب - مسائل مربوط به ساختار نظام بانکی جدید

ج - مسائل مربوط به ماهیت و نوع عملیات در نظام بانکی جدید

الف - مسائل در ارتباط با قوانین و مقررات ناظر بر نظام بانکی جدید:

در وضع موجود، پراکندگی و تشتت در قوانین و مقررات ناظر بر سیستم بانکی کشور، نخستین مساله اساسی است که در رابطه با نبود یک مجموعه مدون بانکی جلب توجه می نماید. در حال حاضر، قوانین و مقررات ناظر بر سیستم بانکی کشور، به ترتیب تاریخ تصویب عبارتند از:

- ۱ - قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۸ تیر ماه ۱۳۵۱ مجلس شورای ملی
 - ۲ - قانون ملی شدن بانکها مصوب ۱۳۵۸/۳/۱۷ شورای انقلاب
 - ۳ - لایحه قانونی اداره امور بانکها مصوب ۱۳۵۸/۷/۳ شورای انقلاب
 - ۴ - طرح ادغام بانکها مصوب ۱۳۵۸/۹/۲۸ مجمع عمومی بانکها
 - ۵ - قانون عملیات بانکی بدون ربا که در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۱۰ به تأیید شورای نگهبان قانون اساسی رسیده است.
- چنانکه ملاحظه می شود، در زمینه مورد بحث، طیف وسیعی از مجموعه قوانین و مقررات وجود دارد، مضافاً این که تعداد زیادی مصوبات مراجع دیگر از جمله شورای پول و اعتبار، شورای عالی بانکها، مجمع عمومی بانکها و هیات دولت نیز در ارتباط با مسائل مربوط به پول و بانکداری، بر این مجموعه می باید افزوده شود.
- نیاز به تذکار نیست که در این مجموعه، تعدادی قانون و مصوبه وجود دارد که گرچه در موقع تصویب قابل توجه و منطبق بر شرایط زمان بوده است، لکن در پاره ای موارد، نیازهای امروز را برآورده نمی کند و لذا اگر توقع داشته باشیم که این قوانین و مقررات بتوانند نیازهای امروز ما را تأمین کنند، یک تجدید نظر اساسی در مجموعه آنها ضرور می نماید تا هماهنگ و وافی به مقصود بوده باشند.
- گفتنی است که حدود ۷ سال قبل، به هنگام تصدی جناب آقای دکتر نوربخش در پست ریاست کل بانک مرکزی، با عنایت به نقیصه مذکور که البته در شأن جمهوری اسلامی ایران نمی باشد، کمیسیونی با شرکت تعدادی از کارشناسان بانک مرکزی جهت بازنگری قوانین موجود تهیه و تدوین یک قانون جامع بانکی تشکیل گردید و در اوائل سال ۱۳۶۹ نیز فعالیت این کمیسیون تا مدت محدودی ادامه یافت.
- در این رابطه، دو نکته اساسی شایان توجه است:

اولاً با توجه به این که سعی کمیسیون یاد شده از آغاز بر یک تجدید نظر اساسی در مجموعه قوانین و مقررات موجود و خصوصاً تعیین و تبیین خطوط اساسی فعالیتهای بانک مرکزی در راستای حفظ موقع و مقام و استقلال آن معطوف بوده است به اعتقاد اینجانب، تداوم فعالیت این کمیسیون جای هیچگونه شبهه‌ای را بر جای نمی‌گذارد.

ثانیاً تا هنگام تهیه و تکمیل مجموعه مدون مذکور که احیاناً به عنوان یک گام اساسی بلند مدت می‌تواند مطمح نظر قرار گیرد، ضرورت ایجاب می‌نماید که در رفع نقایص و نیز کاستی‌ها و نارسائیهای موجود، به طرق مقتضی و در کوتاه مدت، اقدام لازم به عمل آید. مهمتر از همه تداخلهایی است که در برخی قوانین و مقررات موجود ملاحظه می‌شود. به عنوان مثال از مادتين ۱ و ۲ و نیز ماده ۲۰ قانون عملیات بانکی بدون ربا و مادتين ۱۰ و ۱۱ قانون پولی و بانکی کشور می‌توان یاد کرد که اهداف و وظایف بانک مرکزی را برمی‌شمارند.

درست است که قانون عملیات بانکی بدون ربا «موخر» بر قانون پولی و بانکی کشور می‌باشد، لکن به موجب ماده ۲۷ همان قانون (عملیات بانکی بدون ربا)، از آنجا که وظایف و اختیارات مذکور در مادتين ۱۰ و ۱۱ قانون پولی و بانکی کشور به مرجع ذیصلاح دیگری سپرده نشده است و بنابراین، همچنان به قوت خود باقی است، لازم است اهداف و وظایف بانک مرکزی به گونه‌ای متحدالشکل و منسجم در مجموعه مدون یاد شده ذکر گردد تا از تفرق موجود اجتناب و به دیگر سخن، «کثرت» به «وحدت» رویه تبدیل شود.

علاوه بر این مورد خاص، این عدم هماهنگی در متن قانون عملیات بانکی بدون ربا نیز ملاحظه می‌شود، به زبان علمی، قانون مورد بحث «جامع» نیست چرا که دو فصل جداگانه آن به بانک مرکزی اختصاص یافته است:

فصل اول تحت عنوان «اهداف و وظایف نظام بانکی در جمهوری اسلامی ایران» که عمده به بانک مرکزی مربوط می‌شود و فصل چهارم تحت عنوان «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و سیاست پولی» که احکام مربوط به بانک مرکزی علی‌الاصول ذیل عنوان مذکور می‌باید درج شده باشد. «مانع» نیست چرا که ماده ۲ فصل اول قانون

مشعر بر وظایفی است که بعضاً نیاز به ذکر در متن قانون ندارد و معمولاً این وظایف در آئین‌نامه‌های مرتبط با قانون ذکر می‌شود. گذشته از این، منظور از واژه «نظام بانکی» در فصل اول قانون تبیین نشده است، و چون نظام بانکی مذکور در این فصل، به یک معنی، بانک مرکزی را نیز دربر می‌گیرد، لذا در ماده ۲ فصل مذکور وظایفی آمده است که قسمت اعظم آنها مختص به بانک مرکزی است و چنانکه در متن قانون ملاحظه می‌شود، جهت رفع شبهه در شور دوم تصویب قانون، در خاتمه هر بند ماده ۲ عبارت «طبق قانون و مقررات» ذکر شده است که البته متناسب و در شان «قانون‌نویسی» نمی‌باشد.

نکته شایان توجه دیگر که بی‌تردید با نقش استقلال بانک مرکزی مبایت دارد، تغییری است که متعاقباً در برخی مواد آئین‌نامه‌های فصل چهارم و فصل پنجم قانون عملیات بانکی بدون ربا داده شده است، بدین توضیح که طبق ماده ۲۰ قانون مذکور: «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در حسن اجرای نظام پولی و اعتباری کشور می‌تواند با استفاده از ابزار ذیل (ابزار مندرج ذیل همین ماده^۱)، طبق آئین‌نامه‌ای که به تصویب هیات وزیران می‌رسد، بر اساس ماده ۱۹ در امور پولی و بانکی دخالت کند». به موجب ماده ۳ آئین‌نامه فصل چهارم قانون مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۱۷ هیات وزیران:

«ماده ۳ - در حسن اجرای سیاست پولی و اعتباری و حفظ ارزش پول، بانک مرکزی می‌تواند علاوه بر به کار گرفتن ابزار سیاست پولی موضوع قانون پولی و بانکی، در حدی که مغایر مفاد قانون عملیات بانکی بدون ربا، نباشد، با تصویب شورای پول و اعتبار و با استفاده از ابزار ذیل (ابزار مندرج ذیل ماده ۲۰ قانون^۲) در امور پولی و بانکی دخالت داشته باشد».

طبق ماده ۶ آئین‌نامه فصل پنجم قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۱۷ هیات وزیران:

«دستورالعمل‌ها و ضوابط اجرایی این آئین‌نامه توسط بانک مرکزی تهیه و پس از تصویب شورای پول و اعتبار، به موقع اجرا گذاشته خواهد شد».

تبصره - بانک مرکزی مکلف است دستورالعمل‌های صادره را بلافاصله به اطلاع

شورای اقتصاد برساند.

مواد مذکور در این دو آئین نامه، متعاقباً طی یکی از مصوبات هیات وزیران به شرحی که در بند ۳ پی نوشت‌های این مقاله آمده است - تغییر یافته و بر اساس مفاد این مصوبه، به جای «شورای پول و اعتبار»، «وزیر امور اقتصادی و دارائی» و به جای «بانک مرکزی»، وزارت امور اقتصادی و دارائی جایگزین گردیده است.

این تغییر، علاوه بر آن که از مصادیق بارز دخالت امور مجریه در امور مقننه و بنابراین با «اصل تفکیک قوای ثلاثه» در تضاد است، چنان که بارها و به مناسبت‌های مختلف خاطر نشان گردیده^۳ و این بار نیز از فرصت استفاده و توجه حضار محترم و بالاخص مقامات ذیربط را بدان معطوف می‌دارد، آشکارا با نقش استقلال بانک مرکزی^۴ مغایرت دارد.

علاوه بر این، آئین نامه‌ها و دستورالعمل‌های مربوط به فصول مختلف قانون عملیات بانکی بدون ربا، در موارد عدیده، چه از نظر کاربرد اصطلاحات قانونی^۵ و چه به لحاظ محتوای مواد مندرج در متن مصوبات مذکور، نیاز به تجدید نظر اساسی دارد که این اصلاحات و تغییرات بعضاً به صورت موردی در مراجع ذیربط^۶ طرح گردیده لکن مبتنی بر یک مطالعه جامع الاطراف نبوده است.

ب - مسائل مربوط به ساختار نظام بانکی جدید:

مسائل مربوط به ساختار نظام بانکی جدید را از سه لحاظ می‌باید مطمح نظر قرار داد:

۱ - از لحاظ شکل حقوقی

۲ - از لحاظ شکل سازمانی

۳ - از لحاظ شکل عملیاتی

۱ - از لحاظ شکل حقوقی

از این دیدگاه، نکته قابل ملاحظه‌ای که مطرح می‌شود، توجه دقیق به مفاهیم «ملی شدن» Nationalization و «دولتی شدن» Etatisation به گونه‌ای است که در واژگان حقوقی مصطلح گردیده است.

متأسفانه، این دو واژه در پاره‌ای موارد مترادف تلقی می‌شود، حال آن که، «ملی شدن» چنان که از این اصطلاح و مترادف آن در زبانهای دیگر مستفاد می‌شود، بدین مفهوم نیست که دولت کلاً مالکیت و کنترل امور و شوؤن اقتصادی را برعهده گیرد. تعاریفی که از این واژه در فرهنگهای معتبر ملاحظه می‌شود، موید این نظر است.^۷ حال آن که «دولتی شدن» چنان که از مفاد آن استنباط می‌گردد، مالکیت و کنترل تمامی شوؤن اقتصادی توسط دولت است و طبعاً این شیوه اداره امور اقتصادی مختص کشورهایی است که دارای اقتصاد متمرکز Centrally Planned Economy می‌باشند، و در چنین کشورهایی بخش خصوصی به اصطلاح «محلی از اعراب» ندارد. با توجه بدین برداشت، در رابطه با شکل حقوقی نظام بانکی جدید، مشخصاً دو سوال اساسی مطرح است:

اول این که آیا در نظام جدید بانکی که در کشور ما تصادفاً با تصویب قانون ملی شدن بانکها مقارن بود، بانک اسلامی لزوماً باید ملی باشد؟ به عبارت دیگر، آیا ملی شدن «پیش نیاز» اسلامی کردن بانکها است؟

سوال دوم این است که در شرایطی که اصل ۴۴ قانون اساسی در خصوص سه بخش دولتی، تعاونی و خصوص بر این نکته تأکید دارد که «تفسیر ضوابط و قلمرو و شرایط» هر سه بخش را قانون تعیین می‌کند، آیا موارد برشمرده در بخش دولتی که شامل بانکداری نیز می‌شود، بنابر آنچه از مدلول اصل مذکور مستفاد می‌شود، باید به صورت مالکیت عمومی «در اختیار دولت» قرار گیرد یا فارغ از مفاد صریح این اصل عملاً در «انحصار دولت» باشد؟

به ضرس قاطع می‌توان اظهار داشت که مراد نویسندگان و تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از مفاد اصل ۴۴ چنین برداشتی نبوده است و مدلول قسمت اول اصل مذکور «بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ... و مانند اینهاست که به صورت مالکیت عمومی در اختیار دولت است»، چنین متبادر به ذهن نمی‌نماید که پس، صنایع و موارد برشمرده در این اصل، به لحاظ خصیصه مالکیت عمومی در انحصار دولت نیز قرار دارد. به بیان دیگر، عبارت «در اختیار دولت است» تحقیقاً مفید معنای

«در انحصار دولت است» نمی‌باشد.

جالب توجه این است که انعکاس این برداشت، جای جای، در برخی از قوانین مصوب دیگر نیز ملاحظه می‌شود. به عنوان مثال از «قانون عملیات بانکی بدون ربا» می‌توان یاد کرد که تصویب آن در شور اول با طرح و تصویب لایحه قانونی تجارت خارجی در دوره اول مجلس شورای اسلامی مقارن بوده است و این تقارن، تبصره ماده ۹ قانون مذکور را تحت‌تاثیر قرار داده است، در تبصره ماده ۹ قانون مورد بحث می‌خوانیم:

«بانکها در امر واردات مجاز به مضاربه با بخش خصوصی نمی‌باشند».

حال در شرایطی که هنوز «بخش خصوصی» قانوناً تعریف نشده است، در عین حال که فلسفه وضع این تبصره به درستی معلوم نیست، سوال اساسی از لحاظ تکنیک «قانون نویسی» این است که مفاد این تبصره که اولاً جای آن در قوانین مربوط به تجارت خارجی است و ثانیاً بر یک «حکم موردی» دلالت دارد، به چه مناسبت در تبصره یکی از مواد قانون عملیات بانکی بدون ربا ذکر شده است؟

با عنایت به مراتب مذکور و نگرشی بر نیازها، ضرورتها و اولویتهائی که در شرایط موجود مطرح است، چنین به نظر می‌رسد که ادامه خط مشی مباشرت دولت در امور اقتصادی، که بیشتر متناسب و منطبق بر شرایط و مقتضیات زمان نبرد تحمیلی با دشمن بعثی عراق بوده است، هم اکنون قابل توجیه نباشد. حفظ ساختار کنونی و به عبارت دیگر تداوم مباشرت دولت در اداره امور بانکهای کشور نیز از این مقوله کلی مستثنی نیست. چنان که اشاره شد، استناد به اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از جمله دلائلی است که در تداوم این مباشرت اقامه می‌شود. در این خصوص توجه حضار گرامی را به دو نکته معطوف می‌دارد:

نکته اول این است که جز اصول لایتغیر قانون اساسی، بقیه موارد نباید به عنوان «احکام اولیه» و یا به عبارت دیگر «وحی منزل» تلقی شود. می‌دانیم که پیش‌بینی شورای بازرگاری در فصل چهاردهم قانون مورد بحث به همین منظور بوده است.^۸

نکته دوم، توجهی است که به قسمت اخیر اصل ۴۴ قانون اساسی می‌باید معطوف

گردد. آنچه در این قسمت از اصل مذکور عنوان گردیده است، «تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی» است که طبق مفاد آن قوانین زیربط توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب خواهد رسید. لکن همانطور که استحضار دارند، تا این تاریخ، جز در مورد بخش تعاون، در خصوص تهیه و تدوین و تصویب قوانین مربوط به حدود و ثغور بخشهای دولتی و خصوصی، یعنی مهمترین بخشهای اقتصادی کشور، اقدام موثری به عمل نیامده است.

بدیهی است رفع خلاء قانونی در زمینه‌های فوق‌الذکر که پس از سه دوره قانونگذاری هنوز هم در هاله‌ای از ابهام قرار داد در تعیین و تبیین خطوط اساسی اقتصاد کشور و به طریق اولی در تعیین شکل حقوقی و ساختار سیستم بانکی کشور تاثیر بسزا خواهد داشت.

۲ - از لحاظ شکل سازمانی

تعداد بانکهای کشور، مستند بر قانون پولی و بانکی کشور مصوب تیرماه ۱۳۵۱ و طرح ادغام بانکها مصوب ۱۳۵۸/۹/۲۸ مجمع عمومی بانکها^۹ از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، شش بانک تجاری (بانک ملی ایران، بانک سپه، بانک ملت، بانک تجارت، بانک صادرات، بانک بیمه کارگران) و چهار بانک تخصصی (بانک صنعت و معدن، بانک کشاورزی، بانک مسکن، بانک توسعه صادرات)^{۱۰} تشکیل می‌شود.

در حال حاضر، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب قانون پولی و بانکی کشور و بقیه بانکهای کشور به کیفیتی که در لایحه قانونی اداره امور بانکها مصوب ۱۳۵۸/۷/۳ شورای انقلاب پیش بینی شده است، اداره می‌شوند.

طبق ماده ۱۶ قانون پولی و بانکی کشور، ارکان بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به ترتیب عبارتند از:

۱ - مجمع عمومی

۲ - شورای پول و اعتبار

۳ - هیات عامل

۴ - هیات نظارت اندوخته اسکناس

۵ - هیات نظار

این ترکیب که متعاقباً با تغییراتی مختصر در جلسه مورخ ۱۸/۱۲/۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی ایران به تصویب رسید، در حال حاضر همچنان حاکم بر امور اداری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران است، لکن مصوبه ناظر بر اداره امور بانکهای کشور - به استثنای بانک مرکزی - دارای ویژگیهای منحصر به فردی است که قسمتی از آن در فصل مربوط به ارکان بانکهای کشور منعکس است. طبق ماده ۲ لایحه قانونی اداره امور بانکها مصوب ۳/۷/۱۳۵۸ شورای انقلاب، ارکان بانکهای کشور به شرح ذیل احصاء گردیده است:

۱ - مجمع عمومی بانکها

۲ - شورایعالی بانکها

۳ - هیات مدیره هر بانک

۴ - مدیر عامل هر بانک

۵ - بازرسان قانونی هر بانک

بر اساس مصوبه مذکور، مجمع عمومی و شورایعالی بانکها، از نظر اداره امور مربوط به سیستم بانکی کشور - به استثنای بانک مرکزی - در بالاترین و عالیترین سطح قرار دارند.

بر اساس مادتين ۳ و ۱۰ لایحه قانونی اداره امور بانکها و اصلاحیه‌های بعدی آن، ترکیب مجمع عمومی و شورایعالی بانکها به شرح ذیل تعیین گردیده است.

الف - مجمع عمومی بانکها متشکل از وزیر امور اقتصادی و دارائی (به عنوان رئیس مجمع)، وزیر صنایع، وزیر صنایع سنگین، وزیر معادن و فلزات، وزیر بازرگانی، وزیر کشاورزی، وزیر مسکن و شهرسازی، رئیس سازمان برنامه و بودجه.

ب - شورایعالی بانکها متشکل از رئیس کل بانک مرکزی (به عنوان رئیس شورا) مدیر عامل بانک ملی ایران، نمایندگان وزارتخانه‌های امور اقتصادی و دارائی، صنایع،

صنایع سنگین، معادن و فلزات، بازرگانی، کشاورزی، مسکن و شهرسازی و نماینده رئیس سازمان برنامه و بودجه.

این ترکیب که در شرایط زمان تصویب لایحه یاد شده به علت تغییر ساختار اقتصاد کشور و علی‌الخصوص به لحاظ نبرد تحمیلی و نابرابر با دشمن بعثی عراق تمرکز هرچه بیشتر فرماندهی و اداره امور بانکهای کشور را ایجاب می‌نمود. در شرایط کنونی، قابل تأمل به نظر می‌رسد. سوالی که در این زمینه بلافاصله متبادر به ذهن می‌شود این است که با عنایت به ملاحظات مذکور در فوق، آیا بافت کنونی بانکها در ارتباط با ابقاء مجمع عمومی و شورایعالی مشترک آنها قابل توجیه می‌باشد یا اصلح است که هر بانک دارای مجمع عمومی و شورایعالی مخصوص به خود باشد؟

به نظر اینجانب بر شکل سازمانی بانکهای کشور در ارتباط با مجمع عمومی و شورایعالی مشترک آنها اشکالاتی مترتب است که ذیلاً به ذکر برخی موارد مبادرت می‌شود:

الف - تجربه سالهای اخیر، حاکی از آن است که بانکهای ما به ایجاد انگیزه و رقابت تمایل چندانی ابراز نمی‌دارند. این عدم تمایل عمده از ماهیت «ملی شدن» و در واقع «دولتی شدن بانکها» ناشی می‌شود که مجمع عمومی و شورایعالی مشترک بانکها از لوازم و تبعات آن است.

ب - در چنین شرایط، سود مورد انتظار سپرده‌گذاران که بر اثر کاربرد سپرده‌های سرمایه‌گذاری در مصارف مختلف معینه حاصل می‌گردد، همه ساله با ملاحظه‌تر از سالانه و عملکرد بانکهای کشور به گونه علی‌الحساب و توسط مجمع عمومی بانکها تعیین می‌گردد که در واقع میانگین موزون سود بانکها در یک تراز سالانه تلفیقی است. بدیهی است ارقام اعلام شده، مبین سود حاصل از عملیات مختص به هر بانک نمی‌تواند باشد و تداوم این روش، نه به نفع بانکهای است که در حصول آن بیشترین تلاش را مبذول داشته‌اند و نه به سود سپرده‌گذارانی است که بانک بخصوصی را برای سپرده‌گذاری خود برگزیده‌اند و طبیعتاً و منطقاً از آن بانک انتظار بیشتری را دارند.

ج - شورایعالی بانکها به شکل و با ترکیب کنونی، متشکل از نمایندگان

وزارتخانه‌هایی است که بعضاً به حفظ منافع سازمان متبوع خود می‌اندیشند و به اهمیت و حساسیت نظرات و سیاست‌هایی که علی‌القاعده در چنین مرجع مهم و معتبری می‌باید مورد بررسی جامع‌الاطراف قرار گیرد و شمول آن ناظر بر تمامی بانکهای کشور باشد و نه یک بانک یا سازمان بخصوص عنایت چندانی مبذول نمی‌دارند.

د - پاره‌ای از مقررات مصوب مجمع عمومی بانکها از جمله آئین‌نامه مشترک استخدامی کارکنان بانکهای کشور که سرنوشت تمامی کارکنان نظام بانکی اعم از بانکهای تجاری و تخصصی را به گونه یکنواخت و به اصطلاح «استاندارد» رقم زده است، در جریان عمل با کاستی‌ها و نارسائیهایی همراه است.

رفع بسیاری از مشکلات برشمرده فوق، به اعتقاد نویسنده، ضرورت بازنگری و تجدیدنظر اساسی در شکل حقوقی و سازمانی نظام بانکی جدید از جمله پیش‌بینی مجمع عمومی و شورایعالی برای هر بانک و لاقلاً با گروه بانکهای تجاری و تخصصی را ایجاب می‌نماید.

۳ - از لحاظ شکل عملیاتی

در نظام بانکی جدید، با حذف ربا از کلیه عملیات بانکی، تجهیز و تخصیص منابع به گونه‌ای انجام می‌پذیرد که چه از نظر شکل و چه از لحاظ محتوی با عملیات متناظر خود در نظام بانکداری مرسوم (ربوی) قابلیت مقایسه ندارد. این عملیات خصوصاً در ارتباط با تخصیص منابع، از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. از این دیدگاه، اهم ویژگیهای نظام بانکی جدید را در موارد ذیل می‌توان خلاصه کرد:

۱ - در تسهیلات اعطائی بانکها، وام و اعتبار، به مفهوم کلاسیک خود، جز در مورد قرض الحسنه محلی از اعراب ندارد و چنانچه تسهیلات مذکور به نحوی از انحاء و یا تمیهداتی در قالب «وام» و «اعتبار» و مشخصاً «اعتبار در حساب جاری» قرار گیرد، این تمهید و در واقع تحریف نقض غرض آشکار و مغایر موازین و ضوابطی است که در واقع شالوده و «بنیان مرصوص» بانکداری اسلامی را تشکیل می‌دهد. در این مورد، به عنوان شاهد مثال، کافی است که به «فاکتورهای غیرواقعی» در خصوص برخی مضاربه‌های

بانکی و یا «سفته‌های صوری» در ارتباط با خرید دین به اشارتی برگذار شود. از من به یک اشاره...

۲ - در تجربه کشور ما، تسهیلات اعطائی بانکی، با توجه به شکل حقوقی و نحوه عمل Modus Operandi در چهارده ابزار تامین مالی Modes of Financing و به شرح ذیل تعبیه شده‌اند:

۱ - قرض الحسنه اعطائی ۲ - مضاربه ۳ - مشارکت مدنی ۴ - مشارکت حقوقی
۵ - سرمایه‌گذاری مستقیم ۶ - فروش اقساطی مواد اولیه ۷ - فروش اقساطی وسائل و لوازم ۸ - فروش اقساطی مسکن ۹ - اجاره به شرط تملیک ۱۰ - سلف ۱۱ - جعاله ۱۲ - خرید دین ۱۳ - مزارعه ۱۴ - مساقات.

تسهیلات اعطائی مذکور را در ارتباط با عقود متناسب با ماهیت حقوقی هر یک از آنها، می‌توان در چهاره گروه اصلی ذیل طبقه‌بندی نمود:

الف - گروه مشارکات در ارتباط با «عقد شراکت» و مشتمل بر:

مضاربه، مشارکت مدنی و حقوقی، سرمایه‌گذاری مستقیم، مزارعه و مساقات.

ب - گروه مبادلات در ارتباط با «عقد بیع» و مشتمل بر: فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، سلف، خرید دین.

ج - گروه تعهدات در ارتباط با عقد جعاله و مشتمل بر: جعاله و به یک تعبیر افتتاح اعتبارات اسنادی و صدور ضمانتنامه^{۱۱}.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، تسهیلات اعطائی بانکی، در تجربه کشور ما از تعدد و تنوع قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. این تعدد و تنوع، در عین حال که از لحاظ تقسیم و توزیع ریسک یکی از وجوه تمایز تجربه کشور ما را در مقایسه با نظام بانکداری مرسوم (ربوی) تشکیل می‌دهد، از دو دیدگاه می‌باید مطمح نظر قرار گیرد:

۱ - توزیع فراوانی تسهیلات اعطائی بانکی و آثار مترتب بر آن در وضع موجود.

۲ - تقلیل تعداد تسهیلات اعطائی از طریق جایگزینی مشارکت مدنی به جای سایر

عقود.

۱ - توزیع فراوانی تسهیلات اعطائی بانکی و آثار مترتب بر آن در وضع موجود
توزیع مانده تسهیلات اعطائی سیستم بانکی به بخش خصوصی در دوره مورد بررسی
این مقاله (۷۰ - ۱۳۶۳) حاکی از آن است که تمرکز منابع بانکها از محل سپرده‌های
قرض الحسنه و سرمایه‌گذاری عمده در تسهیلات کوتاه مدت بوده و به بیان دیگر در
معاملات تجاری و بازرگانی به کار گرفته شده است.

تمرکز منابع تسهیلات اعطائی کوتاه‌مدت که به گونه‌ای مشابه در تجربه بانکداری
اسلامی در پاکستان نیز ملاحظه می‌شود^{۱۲}، از مسائل شایان توجهی است که ممکن است
تأثیر منفی بر ثبات وضع دارائیهای بانک را به همراه داشته باشد. گرایش فکری تحصیل
حداکثر سود در اغلب بانکداران ما که هنوز هم تحت تأثیر افکار گذشته قرار دارند و
مدیریت بانکی را به جای «کارآئی» در «سوددهی محض» می‌پندارند از یکسو و نبود
ساختارهایی مانند بازار سرمایه، طبعاً توجه و تمایل به استفاده بیشتر از تسهیلات
کوتاه‌مدت را امکان‌پذیر می‌سازد. در عین حال این روش تأمین مالی که با توجه به
مکانیسم درونی، ساده‌تر و سودآورتر از سایر روشهای مالی است، لاقبل به طور
غیرمستقیم موجب تساهل بانکداران ما گردیده و از تمایل و تلاش آنان در استفاده از
روشهای دیگر که بی‌تردید از نظر اقتصادی متضمن آثار و تبعات مفیدی است می‌کاهد.
این مشکل و نیز مشکلات ناشی از تمدید و جریمه تأخیر تادیه که مورد ابتلای غالب
تسهیلات اعطائی بانکی در شرایط موجود است، از چندی قبل شقوق مختلف امکانات
جایگزینی مشارکت مدنی با دیگر عقود را که ذیلاً به اختصار مورد بررسی قرار خواهیم
داد، به میان آورده است.

۲ - تقلیل تعداد تسهیلات اعطائی از طریق جایگزینی مشارکت مدنی به جای
سایر عقود

همانطور که استحضار دارند، در میان تسهیلات اعطائی بانکی، مشارکت مدنی با
طیف وسیع کاربردی خود، مناسب‌ترین ابزاری است که در تأمین نیازهای مالی تولیدی،
بازرگانی و خدماتی به سادگی و آسانی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

این ویژگی تا حدودی منحصر به فرد، برخی از صاحب‌نظران را بر آن داشته است که در خصوص جایگزینی مشارکت مدنی به جای سایر عقود نظریات ذیل را ارائه دهند:

اول - یک نظریه رادیکال که جایگزینی منحصر به فرد مشارکت مدنی را به جای سایر عقود وافی به مقصود می‌داند.

دوم - یک نظریه مخالف و به اصطلاح «سلبی» که به هیچ‌گونه جایگزینی اعتقاد ندارد. (نظریه حفظ وضع موجود).

سوم - یک نظریه اعتدالی که قائل به جایگزینی مشارکت مدنی به جای سایر عقود در معیت دو یا سه ابزار موجود و ترجیحاً سلف و قرض الحسنه است.

اهم دلایل طرفداران نظریه اول:

- ۱ - در مشارکت مدنی مشکل تمدید که در حال حاضر یکی از مسائل مورد ابتلای بانکداری بدون ربا است حل می‌شود، مضافاً این که درصد تسهیم سود در زمان تمدید تغییر نمی‌کند و مدت تمدید شده تاثیری در نسبت سهم سود ندارد.
- ۲ - برخلاف مضاربه که در آن هزینه‌های قابل قبول منحصر به هزینه‌های اصلی است و سرمایه نقدی باید یکجا پرداخت شود، در مشارکت مدنی هر نوع هزینه دیگر با توافق طرفین می‌تواند در قرارداد قید شود و تامین سرمایه نیز به دفعات مقدور است.
- ۳ - حل مشکل اخذ وثیقه و احتمال حذف آن در بلندمدت و نیز حل مشکل جریمه تاخیر تادیه امکان‌پذیر می‌گردد.
- ۴ - با توجه به کاهش تعداد ابزار تسهیلات و به تبع آن آزادسازی بخشی از نیروی انسانی نظام بانکی، شرایط و فرصت مناسب برای آموزش، تحقیق و مطالعه کارکنان شبکه بانکی فراهم می‌آید.
- ۵ - نظارت بر مصرف تسهیلات اعطائی و اجرای طرحها و در نتیجه تضمین صحت معاملات بیش از پیش امکان‌پذیر می‌گردد.
- ۶ - سادگی و کاربرد وسیع جایگزینی مشارکت مدنی به جای سایر عقود، در تسریع امور روزمره، حذف تشریفات زائد و هزینه‌های اضافی و صدور پی در پی بخشنامه‌های

مکرر و کلیشه‌ای تاثیر بسزا دارد.

۷ - با اتخاذ این روش، بر اثر کاربرد روشهای متحدالشکل و اجتناب از اعمال سلیقه‌های مختلف، هماهنگی بین بانکها و نیز بین بانکها و بانک مرکزی بیش از پیش تامین می‌گردد.

۸ - واژه مشارکت در مقایسه با سایر عقود، علاوه بر آن که در فرهنگ مردمی، مانوس تراز سایر واژگان است، با روح و جوهره نظام بانکداری اسلامی (مشارکت در سود و زیان PLS) انطباق بیشتری دارد.

۹ - با اتخاذ این روش، تهیه آمار تسهیلات اعطائی بانکها و دسترسی به اطلاعات گروه‌بندی شده برحسب نوع فعالیت اقتصادی (بخشهای اقتصادی) سهلتر می‌گردد.

۱۰ - بانکها در ارزیابیها، سودآوریه‌ها و در نتیجه کاهش ریسک در حالت مشارکت مدنی سرعت و دقت بیشتری مبذول خواهند داشت.

اهم دلایل طرفداران نظریه دوم:

۱ - تعدد عقود به محتوای بانکداری اسلامی غنا می‌بخشد و نباید به عنوان نقطه ضعف تلقی گردد.

۲ - تعدد ابزار، در صورت درک صحیح مفاهیم و مصادیق آنها، نباید به عنوان اشکال کار قلمداد شود.

۳ - همانگونه که هر یک از اعضاء بدن انسان به تنهایی و در یک ارتباط ارگانیک و وظیفه خاصی را بر عهده دارد، ابزار پیش‌بینی شده در نظام بانکی جدید نیز با توجه به ابعاد نظری و کاربردی هر یک از آنها و در یک ارتباط مجموعه‌ای تعبیه گردیده‌اند و حذف یکی از آنها می‌تواند کل مجموعه یا نظام را دچار اختلال نماید.

۴ - جوابگوئی به تمامی نیازها به تنهایی توسط مشارکت مدنی، به معنای بلااستفاده ماندن سایر عقود است، عقودی که با دقت نظر و مطالعات جامع‌الاطراف از میان گستره‌ای از عقود اسلامی انتخاب و در نظام بانکی جدید کشور پیاده شده‌اند.

ترکیب مانده تسهیلات اعطائی بانکها به بخش خصوصی
(درصد)

۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	
۳۳/۳	۳۲/۳	۳۵/۳	۴۲/۲	۴۶/۶	۴۶/۴	۴۸/۷	۴۶/۷	فروش اقساطی
۱۸/۱	۱۵/۷	۱۵/۳	۱۲/۵	۱۰/۸	۱۰/۷	۱۰/۲	۹/۶	مضاربه
۱۴/۷	۱۳/-	۱۳/۳	۱۳/۷	۱۱/۶	۱۲/۷	۱۴/۴	۱۷/۷	مشارکت مدنی
۱۰/۵	۱۰/۶	۱۱/۵	۱۰/۴	۹/۶	۷/۴	۵/۷	۴/۱	قرض الحسنه اعطائی
۳/۸	۲/-	۲/۱	۲/۱	۲/۱	۱/۹	۱/۴	۱/۴	اجاره به شرط تملیک
۳/۶	۳/۱	۳/۸	۴/-	۴/۸	۶/۶	۵/۲	۴/۹	معاملات سلف
۳/۵	۰/۳	۶/۵	۷/-	۷/۱	۵/۷	۴/۴	۴/۸	مشارکت حقوقی
۰/۶	۳/۵	۲/۷	۱/۶	۱/۳	۱/۳	۱/۳	۱/۳	سرمایه گذاری مستقیم
۰/۳	۱/۴	۱/۴	۱/۸	۲/۷	۵/-	۶/۶	۷/۰	جعاله
۱۱/۴	۹/۹	۶/۳	۳/-	۱/-	۰/۶	۰/۳	۰/۱	خرید دین
۰/۲	۱/۲	۱/۶	۱/۷	۲/۶	۲/۲	۲/۱	۲/۴	سایر*
%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	

ماخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارشات سالانه

* در سال ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ به جای «سایر» عنوان «مطالبات معوق و سررسید گذشته» درج گردیده است.

۵ - مشارکت مدنی خود محدودیت‌هایی دارد و به تمرکز بیشتر وجوه نزد عده‌ای محدود می‌انجامد.

۶ - مشارکت مدنی، به تنهایی نمی‌تواند جوابگوی نیازهای پولی و مالی بخشهای مختلف اقتصادی باشد.

۷ - مشارکت مدنی، نیاز تامین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی را پاسخگو نیست.

جمع بندی

۱ - قدر مسلم این است که تسهیلات اعطائی بانکی به شکل کنونی و در جریان عمل با دشواریها، نارسائیهها و ناهماهنگی هائی مواجه است. جایگزینی مشارکت مدنی به جای سایر عقود، از جمله تدابیر و تمهیداتی است که می تواند در رفع مشکلات اجرایی ناشی از کاربرد تسهیلات اعطائی در قالب عقود اسلامی تاثیر بسزا داشته باشد، علی الخصوص که نتایج به دست آمده از بررسی های موجود^{۱۳} این مدعا را تائید می نماید.

در پاسخ به پرسشنامه های تنظیم شده در این زمینه، نتایج به دست آمده به جدول ذیل منتهی گردیده است. در این پرسشنامه دو گروه از کارمندان بانکها مورد نظر قرار داشته اند:

گروه اول	(درصد)	آری	خیر	بیطرف
گروه اول	(درصد)	۳۲/۴۳	۴۵/۹۵	۲۱/۶۲
گروه دوم	(درصد)	۵۴/۳۰	۲۲/۵۰	۲۳/۲۰

گروه اول متشکل از کارکنان ستادی و گروه دوم متشکل از کارکنان صنفی بانکها.^{۱۴}

۲ - نتایج به دست آمده از این بررسی آماری و نیز بررسیهای آماری دیگر^{۱۵} مؤید تجدیدنظر اساسی در شکل عملیاتی بانکهاست، به گونه ای که نظام بانکی کشور را از ناهماهنگی ها، تداخل وظایف، دوباره کاری، اتلاف وقت و منابع رهائی بخشد و آنچه راکه از محل سپرده های مردم در اختیار آنان قرار می دهد حقیقتاً در قالب «تسهیلات» باشد و نه «تضییقات».

۳ - بر اساس یک تحقیق آماری دیگر در ارتباط با وضع کارکنان بانکها در مقاطع مختلف تحصیلی، در دوره مورد بررسی (۶۹ - ۱۳۵۹)، بیشترین افزایش در مقطع دیپلم صورت گرفته است. مفهوم آن این است که بیشترین افراد استخدام شده در میان این گروه تحصیلی قرار داشته اند لکن در مقاطع فوق لیسانس و دکترا از تعداد افراد کاسته

شده و به ترتیب سیستم بانکی با ۲۲/۲ درصد و ۱۵/۱ درصد کاهش مواجه بوده است^{۱۶} تحقیق آماری دیگر حاکی است که تنها حدود ۶ درصد از کارکنان شبکه بانکی دارای تحصیلات عالی هستند و ۳۱ درصد آنان تحصیلات کمتر از دیپلم دارند^{۱۷} بدیهی است که در این شرایط، علی‌رغم آموزش نسبتاً وسیع، آشنائی کامل با عقود پیش‌بینی شده در نظام بانکی جدید که هر یک از آنها در فقه پر بار اسلامی، جایگاه خاصی دارد و فراگرفتن مسائل و رموزشان مستلزم ساعتها بحث و مناظره است، در کوتاه‌مدت انجام نمی‌پذیرد و بنابراین هر قدر برنامه کار بانکها و مردم از این حیث سبکتر باشد، از سردرگمی و پریشانی هر دو گروه به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاسته خواهد شد.

۴ - در شرایط موجود، همانگونه که اشاره شد، تسهیلات اعطائی از محل سپرده‌های سرمایه‌گذاری بر منابع کوتاه‌مدت بانکها متمرکز است. این تمرکز، علاوه بر مشکلات برشمرده سابق‌الذکر، موجب می‌شود که نظام بانکداری اسلامی در کشور ما، از قالب اصلی خود خارج گردد و گرایش عمده آن به جانب تسهیلاتی باشد که از نظر ماهیت و نوع عملیات با یک نظام بانکی مبتنی بر مشارکت در سود و زیان PLS سازگار نیست. به لحاظ اهمیت موضوع، ذیلاً اشارتی خواهیم داشت کوتاه و گذرا بر ماهیت و نوع عملیاتی که علی‌الاصول در یک نظام بانکداری بدون ربا می‌باید انجام‌پذیرد و سپس این مساله اساسی را در تجربه کشورمان مورد بررسی و نقد قرار خواهیم داد.

ج - مسائل مربوط به ماهیت و نوع عملیات در نظام بانکی جدید:

نیاز به تذکار نیست که در نظام بانکداری اسلامی، پرداخت و دریافت هرگونه بهره ممنوع است. بدین‌گونه، بانکها از حالت مرسوم و سنتی خود که صرفاً واسطه وجوه بودن یعنی وام‌دهی و وام‌گیری ربوی است خارج گردیده و به صورت مؤسسات سرمایه‌گذاری و مشارکت‌کننده در سرمایه درمی‌آیند. به عبارت دیگر، با این تحول، بانکها از قالب سنتی خود یعنی واسطه‌گری وجوه Financial Intermediary و یا تجارت در بازار پول درآمده و به مشارکت در بازار واقعی یعنی بازار سرمایه و قبول سود و زیان حاصل از آن گرایش می‌یابند.

این دگرگونی اساسی در وظایف بانکها، به معنای آن است که فعالیتهای تخصصی و سنتی بانکها که صرفاً اداره پول Management of Funds به منظور کسب حداکثر بهره مترتب بر آن است، می باید به نوع دیگری از تخصص تبدیل شود و این تخصص علاوه بر آشنائی با مبانی و مفاهیم عقود اسلامی، تخصص جدیدی را که مستلزم وقوف بر نحوه شرکت در معاملات بازرگانی، حق العمل کاری، احداث و اداره کارخانه با قبول هر نوع ریسک مترتب بر آن است ایجاب می نماید^{۱۸}.

قبل از ادامه این بحث، خاطر نشان می نماید که «بانکداری اسلامی» به مفهوم امروزی خود از قدمت دیرینه ای برخوردار نیست و تنها در دو دهه اخیر است که این اصطلاح در آثار متفکران و اقتصاددانان اسلامی به چشم می خورد و لذا هنوز تعریف جهان شمول و متفق القولی را در این زمینه نمی توان ارائه داد.

به طور کلی، در حال حاضر ماهیت و نوع عملیات بانکداری اسلامی از سه دیدگاه مورد بررسی صاحب نظران قرار دارد:

برخی از از متفکران، بانک اسلامی را به مثابه «واسطه وجوه» تلقی می نمایند. به نظر آنان، بانک اسلامی با اتکاء به شبکه اطلاعاتی خود، منابع مالی مورد نیاز را از طریق تخصیص سپرده های گردآوری شده و در قالب تسهیلات مبتنی بر موازین شرعی در اختیار متقاضیان قرار می دهد. طبعاً پس از انقضاء قراردادهای ذریبط کار بانک اسلامی نیز خاتمه می پذیرد.

برخی از صاحب نظران دیگر، بانک اسلامی را از دیدگاه یک موسسه مالی مورد بررسی قرار می دهند. موسسه ای که به عنوان یک شریک با طرف دیگر قرارداد (متقاضی تسهیلات) به انعقاد قرارداد مشارکت در امور تولیدی و سرمایه گذاری مبادرت نموده و سود حاصل از فعالیت خود را به نسبت های مورد توافق قبلی بین یکدیگر تقسیم می نمایند.

بعضی از صاحب نظران، ماهیت و نوع عملیات بانک اسلامی را تلفیقی از دو نوع فعالیت مذکور در فوق می دانند. در این صورت، بانک اسلامی به منزله بانک چند-منظوره ای خواهد بود که تمامی خدمات مورد نیاز متقاضیان را در چارچوب

قراردادهای ذیربط و بر اساس موازین اسلامی تامین خواهد نمود^{۱۹}.

به نظر می‌رسد که نگرش اخیر، از دو مورد نخستین چه از لحاظ نظری و چه از جهات عملی بیشتر قابل توجیه باشد. مانیز در کشور خود بانکداری اسلامی را به همین منوال به اجرا در آورده‌ایم. لکن، همانگونه که اشاره شد، گرایش فکری تحصیل حداکثر سود در اغلب بانکداران، که مدیریت بانکی را به جای «کارآئی» در «سوددهی محض» می‌دانند و نبود ساختارهایی مانند بازار سرمایه، توجه و تمایل بانکداران را به استفاده بیشتر از تسهیلات کوتاه مدت معطوف داشته است. به عبارت دیگر، بانکها به لحاظ دولتی بودن (از نظر ساختار) و کمبود پرسنل متخصص و آشنا به امور تولیدی و سرمایه‌گذاری، در چند سال اخیر، عملیات خود را در اموری متمرکز کرده‌اند که در آن بیشترین تخصص را دارند که آن همان نقل و انتقال پول (مدیریت وجوه) است و از این لحاظ سعی کرده‌اند پس از اعطای تسهیلات در قالب عقود مختلف و اتمام مراحل احداث پروژه، مشارکت بانک نیز خاتمه یابد. حال آن که افراد پول خود را در اختیار بانکها قرض می‌دهند و باید قادر باشند تا کارآئی بانکها را مورد نظارت و سنجش قرار دهند. عدم امکان این سنجش ممکن است نوعی بی‌تفاوتی در بانکها ایجاد نماید.^{۲۰}

آیا می‌توان برای رفع این مشکل اساسی بدون تغییر در بافت کنونی بانکها، تدابیر لازم را اتخاذ کرد؟

یک راه حل، همانگونه که برخی از بانکهای ما از جمله بانکهای مسکن و سپه به اتخاذ و اجرای آن اقدام نموده‌اند، تفکیک عملیات بانکی از امور تجاری و سرمایه‌گذاری است. بدین توضیح که بانکها برای انجام امور تجاری و سرمایه‌گذاری خود به تاسیس شرکتهای مختلف سرمایه‌گذاری مستقل مبادرت نموده و نقش واسطه‌گری خود را کماکان به شیوه مرسوم ادامه خواهند داد. به عبارت دیگر به جز اعطای قرض الحسنه، نقل و انتقال پول و ارائه خدمات بانکی، اکثر معاملات و سرمایه‌گذاریها در چارچوب عقود اسلامی، به شرکتهای جدیدالتاسیس سرمایه‌گذاری منتقل خواهد شد و بدین گونه تحول قابل ملاحظه‌ای در ماهیت و نوع عملیات بانکها در نظام جدید بانکی کشور به وجود خواهد آمد.

پی‌نوشت

۱ و ۲:

۱ - تعیین حداقل و یا حداکثر نسبت سهم سود بانکها در عملیات مشارکت و مضاربه، این نسبت‌ها ممکن است در هر یک از رشته‌های مختلف متفاوت باشد.

۲ - تعیین رشته‌های مختلف سرمایه‌گذاری و مشارکت در حدود سیاستهای اقتصادی مصوب و تعیین حداقل نرخ سود احتمالی برای انتخاب طرحهای سرمایه‌گذاری و مشارکت. حداقل سود احتمالی ممکن است در هر یک از رشته‌های مختلف متفاوت باشد.

۳ - تعیین حداقل و حداکثر نسبت سود بانکها در معاملات اقساطی و اجاره به شرط تملیک در تناسب با قیمت تمام شده مورد معامله. این نسبت‌ها ممکن است در موارد مختلف متفاوت باشد.

۴ - تعیین انواع و میزان حداقل و حداکثر کارمزد خدمات بانکی (مشروط بر این که بیش از هزینه کار انجام شده نباشد) و حق‌الوکاله به کارگیری سپرده‌های سرمایه‌گذاری که توسط بانکها دریافت می‌شود.

۵ - تعیین نوع، میزان، حداقل و حداکثر امتیازات موضوع ماده «۶» و تعیین ضوابط تبلیغات برای بانکها در این موارد.

۶ - تعیین حداقل و حداکثر میزان مشارکت، مضاربه، سرمایه‌گذاری، اجاره به شرط تملیک، معاملات اقساطی، نسیه، سلف، مزارعه، مساقات، جعاله و قرض‌الحسنه برای بانکها و یا هر یک از آنها در هر یک از موارد و رشته‌های مختلف و نیز تعیین حداکثر تسهیلات اعطائی به هر مشتری.

۳ - متن مصوبه جلسه مورخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۵ هیات وزیران:
«هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۵ با توجه به نامه شماره ۶۴/۷۴۲۶ مورخ ۱۳۶۴/۱۲/۱۳ ریاست جمهوری تصویب نمودند (نمود):

۱ - در ماده ۳ آئین نامه فصل چهارم قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) موضوع تصویب‌نامه شماره ۸۸۵۲۶ مورخ ۱۳۶۲/۱۲/۱۷ هیات وزیران عبارت «شورای پول و اعتبار» به «وزیر امور اقتصادی و دارائی» اصلاح شود.

۲ - ماده ۶ آئین نامه فصل پنجم قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) موضوع تصویب‌نامه شماره ۸۸۵۲۸ مورخ ۱۳۶۲/۱۲/۷ هیات وزیران به ترتیب زیر اصلاح شود:
عبارت «شورای پول و اعتبار» در ماده ۶ به عبارت «وزیر امور اقتصادی و دارائی» اصلاح شود.

عبارت «بانک مرکزی» در تبصره ماده ۶ به عبارت «وزارت امور اقتصادی و دارائی» اصلاح شود.

(ماخذ: والی نژاد، مرتضی، مجموعه قوانین و مقررات بانکی، انتشارات مرکز آموزش بانکداری، چاپ اول، ۱۳۶۸، صفحات ۳-۲۰۲ و ۷-۲۰۶، نیز ملاحظات و توضیحات، صفحات ۱۴-۵۱۳).

۴- سیدعلی اصغر هدایتی، نقش استقلال بانک مرکزی، مقاله ارائه شده در اولین سمینار «سیاستهای پولی و ارزی»، برگزارکننده: موسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۴-۱۳ اسفند ماه ۱۳۶۹، نشریه موسسه تحقیقات پولی و بانکی، صفحات ۷۷-۴۸؛ تبیین جایگاه بانک مرکزی و ابزارهای سیاست پولی در بانکداری بدون ربا، مقاله ارائه شده در دومین سمینار «سیاستهای پولی و ارزی» برگزارکننده: موسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۳۱-۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۷۱، نشریه موسسه تحقیقات پولی و بانکی، صفحات ۴۹-۳۵.

۵- از جمله این موارد می‌توان به «مشارکت حقوقی» و «اجاره به شرط تملیک» اشاره کرد که وجه تسمیه آنها گویا و رسا به نظر نمی‌رسد. به تعبیر ماده ۱ آئین‌نامه و نیز دستورالعمل اجرایی مشارکت حقوقی «منظور از مشارکت حقوقی عبارتست از تامین قسمتی از سرمایه شرکت‌های سهامی جدید و یا خرید قسمتی از سهام شرکت‌های سهامی موجود». این تعبیر که در ترمینولوژی حقوق اروپائی EQUITY PARTICIPATION یا PARTICIPATION D'EQUITE نامیده می‌شود، چنانکه از مفاهیم متناظر آن نیز برمی‌آید، در واقع مشارکت در سرمایه سهمی و یا مشارکت در سهام است و «مشارکت حقوقی» به مفهوم مورد استفاده در آئین‌نامه و دستورالعمل ذیربط خصوصاً با عنایت به برگردان تحت‌اللفظ آن LEGAL PARTICIPATION وافی به مقصود نمی‌باشد.

همچنین به تعبیر ماده ۱ آئین‌نامه و دستورالعمل مربوط، «اجاره به شرط تملیک، عقد اجاره‌ای است که در آن شرط شود مستاجر در پایان مدت اجاره در صورت عمل به شرایط مندرج در قرارداد عین مستاجر را مالک گردد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، اجاره به شرط تملیک، تلفیقی است از دو عقد اجاره و بیع و مالکیت عین مستاجر در پایان مدت اجاره از لوازم حتمی و به اصطلاح فقها «علت تامه» ابزار مورد بحث می‌باشد. بنابراین، اصطلاح «اجاره و تملیک» یا «اجاره تملیکی» به مراتب گویاتر و رساتر از اصطلاح «اجاره به شرط تملیک» می‌باشد. واژگان مصطلح این ابزار در کشورهای عربی زبان «الاجاره والاقتناء» این نظر را تأیید می‌نماید.

۶- از جمله این موارد به ماده واحده اصلاح ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا و دو تبصره آن می‌توان اشاره داشت.

برای مزید اطلاع نگاه کنید به:

عملیات بانکی داخلی - ۲ (تخصیص منابع)، نشریه شماره ۵ موسسه بانکداری ایران، چاپ سوم، پائیز ۱۳۷۰، صفحات ۲-۲۹۱، همچنین: والی نژاد، مرتضی، مجموعه قوانین و مقررات بانکی، نشریه شماره ۱۳ موسسه بانکداری ایران، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۷۵.

۷- به عنوان مثال به ذکر تعریف «ملی شدن» از فرهنگ ذیل مبادرت می‌شود:

"Nationalization : to make national in character, to transfer ownership or control of land, resources, etc. to the national government. Webster's New World Dictionary, 1982, P.977.

۸- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصل چهاردهم، «بازنگری در قانون اساسی» متضمن اصل یکصد و هفتاد و هفتم قانون اساسی.

۹- قانون پولی و بانکی کشور، مصوب ۱۸ تیر ماه ۱۳۵۱، قسمت دوم، بانک مرکزی ایران: فصل اول - کلیات، فصل دوم - وظایف و اختیارات، فصل سوم - ارکان، فصل چهارم - مقررات عمومی. طرح ادغام بانکها، مصوب ۱۳۵۸/۹/۲۸ مجمع عمومی بانکها متضمن ترکیب کنونی بانکهای کشور. برای مزید اطلاع نگاه کنید به: عملیات بانکی داخلی - ۲ (تخصیص منابع)، نشریه شماره ۵ موسسه بانکداری ایران، چاپ سوم، پائیز ۱۳۷۰، صفحات ۲۲۹ - ۲۲۳.

۱۰- بانک جدیدالتاسیس توسعه صادرات ایران که بر اساس مصوبه ۱۳۷۰/۴/۱۹ مجمع عمومی بانکها از سال ۱۳۷۰ به منظور فراهم آوردن امکانات لازم جهت گسترش صادرات کشور آغاز به فعالیت نموده است.

گفتنی است که در زمان نگارش این مقاله، به پیشنهاد سازمان امور اداری و استخدامی کشور، طرح تعیین جایگاه سازمان و نحوه فعالیت بانک رفاه کارگران در چهل و چهارمین جلسه شورایی اداری به ریاست حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور مطرح و مقرر شد بانک رفاه کارگران با حفظ شخصیت حقوقی و استقلال مالی و اداری در اختیار سازمان تامین اجتماعی قرار گیرد و اعضای هیات مدیره و مدیرعامل آن نیز به پیشنهاد رئیس سازمان تامین اجتماعی و با تصویب مجمع عمومی منصوب شوند. در این جلسه همچنین مقرر شد که بانک رفاه کارگران در ادامه فعالیتهای خود به جز موارد مذکور، سایر قوانین و مقررات حاکم بر نظام پولی و بانکی کشور را رعایت کند. مآخذ: روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۷۲/۴/۳۰.

۱۱- برای مزید اطلاع نگاه کنید به مقاله دیگری از نویسنده تحت عنوان: «نگرشی بر ابعاد نظام بانکداری بدون ربا در جمهوری اسلامی ایران»، انتشارات اداره آموزش و مطالعات نیروی انسانی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، فروردین ماه ۱۳۷۲، ص ۶.

12- "New Occational Paper Discusses Theory and Practice of Islamic Banking", IMF Survey, March 9, 1987, p. 70 (A Critical comment on: Zubair Iqbal and Abbas Mirakhor, Islamic Banking, Occational Paper (49), IMF Publication, Washington D.C. (March, 1987).

۱۳- سیدیونس صادقی، «بررسی امکانات جایگزینی مشارکت مدنی با سایر عقود اسلامی در چارچوب نظام بانکدای بدون ربا»، رساله کارشناسی ارشد، موسسه بانکداری ایران، اسفند ماه ۱۳۷۱.

۱۴- همان مآخذ، ص ۹۰.

- ۱۵ - سعید جمشیدی، «بررسی و تحلیل جایگاه مشارکت مدنی در بانکداری اسلامی ایران»، رساله کارشناسی ارشد، موسسه بانکداری ایران، اردیبهشت ماه ۱۳۷۲.
- ۱۶ - آمار پرسنل بانکهای سراسر کشور، نشریه اداره دبیرخانه شورای عالی بانکها، ۱۳۷۰، جدول ۱۳: مقایسه وضع تحصیلی کارکنان، صفحات ۵ و ۶.
- ۱۷ - سیدیونس صادقی، «بررسی امکانات جایگزینی مشارکت مدنی با سایر عقود اسلامی در چارچوب نظام بانکداری بدون ربا»، ص ۸۶.
- ۱۸ - علی یاسری، ضرورت تحولات بیشتر در شبکه بانکی کشور، روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۷۰، صفحه اقتصادی.
- 19- Ali Yasseri , "Islamic Banking, An International Perspective" A paper presented at the 2nd and 3rd "International Course n Islamic Banking, Organized by the Central Bank of the Islamic Republic of Iran, Babolsar, Islamic Republic of Iran, Oct 5 - 20, 1991, Oct 3 - 16 1992, pp. 1 - 3.
- ۲۰ - همان ماخذ، همان صفحه.